

مطالعه روش‌های جذب سرمایه‌های

(فیزیکی) خارجی*

احمد رضا انصاری

مشاور معاون امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی

در این مقاله ضمن اشاره به تاریخچه‌های کوتاه از روند جریان سرمایه‌های خارجی، عوامل و انگیزه‌های سرمایه‌گذاری شرکت‌های چند ملیتی مورد بررسی قرار گرفته است. سپس روش‌های جذب سرمایه‌های فیزیکی خارجی در کشورهای چین، ژاپن و مالزی به‌طور اجمال بررسی شده است. البته در این میان شرکت‌های چند ملیتی به عنوان عامل سرمایه‌گذاری خارجی در جهان مورد توجه قرار گرفته‌اند.

سپس با تکرسی کوتاه بر عملکرد سرمایه‌گذاری خارجی در ایران و برصدد تبیین کلی مزایای جذب سرمایه‌های فیزیکی (سرمایه‌گذاری‌های مشترک یا مستقیم خارجی) در مقایسه با اخذ سرمایه‌های مالی خارجی (بدهی‌های خارجی یا تأمین مالی پروژه‌ها) به‌ویژه در شرایط زمانی برنامه پنجمساله اول توسعه برآمدیم.

نتیجه‌ای که از بررسی مذکور حاصل شده، این است که برنامهریزی سیاست اقتصادی خارجی بایستی با اولویت بیشتری پیگیری شود. تا متناسب با توانایی‌های تولیدی و صادراتی کشور، پس از تأمین نیازهای داخلی، در افزایش مشارکت ایران در اقتصاد جهانی تلاش شود. در این میان اتخاذ سیاست کام به کام که در هر مرحله قابل ارزیابی باشد و زمینه تجزیه و تحلیل هزینه - فایده را توسط متخصصان بی‌طرف و مست‌اندکاران صالح فراهم آورد، مناسب به نظر می‌رسد.

تاریخچه

روابط اقتصادی ملل در دو قرن گذشته از سطح تجارت بین‌الملل فراتر رفته و شامل عبور

* این مقاله براساس طرح تحقیقاتی انجام شده در سال ۱۳۷۰ در معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی با عنوان «سرمایه‌های فیزیکی خارجی و روش‌های جذب آن» تنظیم شده است. مجری این طرح تحقیقی از زحمات گروه کارشناسی، آقایان دکتر علی حجت‌الاسلام‌زاده و دکتر اصغر جعفری ولدانی و خانم‌ها فریده حوشناس کاشانی، نیلوفر حوشناس کاشانی، مریم تعظیمی و طوبا حلالی قدردانی می‌کند.

۱. سرمایه در معنای وسیع آن کالای اقتصادی است که بالقوه یا بالفعل مولد کالای اقتصادی دیگری باشد. به کارگیری عبارت «فیزیکی» به‌منظور تأکید بر جذب سرمایه‌هایی است که مستقیماً به افزایش توان تولیدی منجر می‌گردد و جذب سرمایه خارجی برای هزینه‌های جاری مدنظر نبوده است. ضمناً علاوه بر سرمایه‌های فیزیکی به سرمایه‌گذاری خارجی در بخش‌های زیربنایی نیز اشاره شده است.

سرمایه از مرزهای بین‌الملل و سرمایه‌گذاری در کشوری دیگر شده است. در ابتدای امر فقط دولت‌های مقتدر با اتکا به قدرت نظامی و سیاسی، در مناطق تحت سلطه خود و یا دیگر کشورها مستقیماً و یا از طریق شرکت‌های خود اقدام به سرمایه‌گذاری می‌کردند، ولی در دهه‌های اخیر با پیشرفت تکنولوژی ارتباطات و افزایش چشم‌گیر قدرت اقتصادی شرکت‌های فراملیتی بزرگ در اقتصاد جهانی، سرمایه‌گذاری خارجی توسط شرکت‌های خصوصی اهمیت به مراتب بیشتری یافته است. به موازات تحول مذکور در قرن حاضر روند سرمایه‌گذاری در جهان نه تنها شاهد رشد سریع بلکه به تدریج شامل یک تغییر کیفی و گسترش انواع جدید بوده است، تا آنجا که تئوری حرکت سرمایه برای توضیح مسائل مربوطه کافی به نظر نمی‌رسد. به عنوان نمونه، بخش اعظم سرمایه‌گذاری‌های خارجی در ۱۹۱۳ از نوع پورتفولیو بود و سهم سرمایه‌گذاری‌های مستقیم تنها یک دهم از کل سرمایه‌گذاری‌ها را تشکیل می‌داد، در حالی که نسبت اخیر در ۱۹۶۵ به ثلث رسید. در دهه‌های اخیر نیز روند افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم همچنان ادامه یافته و در دهه ۱۹۸۰ شتاب گرفته است. لذا، علاوه بر تئوری حرکت سرمایه، ملاحظاتی اقتصادی بین‌الملل و شرکت‌های چند ملیتی برای بررسی صحیح وضعیت گردش سرمایه در جهان مدنظر قرار می‌گیرد.

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ و حتی دهه ۱۹۷۰ اقتصاددانان توسعه عقیده داشتند که کشورهای در حال توسعه می‌توانند با تکمیل پس‌اندازهای داخلی خود از طریق استقراض خارجی و یا اخذ کمک‌های رسمی عمرانی که وام‌هایی نسبتاً با شرایط سهل‌اند، روند رشد و توسعه اقتصادی خود را شتاب بخشند. اما وقوع بحران بدهی‌ها در ۱۹۸۲ به دنبال افزایش زیاد نرخ‌های بهره حقیقی در ایالات متحده آمریکا و مطالعات تجربی پس از بحران موجب بازنگری در عقاید فوق‌الذکر گردید. بررسی‌ها نشان می‌دهد که اصولاً وام‌های اخذ شده در همه کشورهای در حال توسعه صرف سرمایه‌گذاری در پروژه‌های تولیدی یا عمرانی نگردیده و چه بسا مواردی که منابع مالی مربوطه برای تأمین هزینه‌های جاری یا حتی نظامی به کار رفته است. همچنین، در مواردی که منابع اخذ شده صرف هزینه‌های عمرانی و یا ساختاری گردیده بنا به دلایلی نظیر تنگناهای اقتصاد توسعه‌نیافته، عدم کارایی روش‌های مدیریت اجرایی پروژه‌ها و یا هزینه کردن منابع مالی در پروژه‌هایی بدون توجیه اقتصادی یا فنی لازم و بازده پایین پروژه‌های زیربنایی، عایدات بهره‌برداری از پروژه عمرانی مربوطه به تنهایی کفاف بازپرداخت اقساط وام اخذ شده را نمی‌کند و بالاخره عامل سوم در فراهم آمدن زمینه بازنگری در عقاید مزبور که یک عامل بیرونی در کشورهای وام‌گیرنده است، وابستگی

نرخ‌های بهره شناور به نرخ‌های بازارهای پولی بین‌المللی است که به نوبه خود از نرخ‌های بهره بعضی از کشورهای صنعتی عمده تأثیر می‌پذیرد.

راه حلی که اقتصاد جهانی پس از بحران بدهی‌ها برای انتخاب روش مناسب تأمین کمبود سرمایه علی‌الخصوص در کشورهای در حال توسعه بدان روی می‌آورد، به طور نسبی احتراز از (سرمایه‌گذاری‌های پور تفلبو و یا) اعطای وام توسط بانک‌های تجاری و گرایش به سمت سرمایه‌گذاری‌های مستقیم^۱ است. گزارش رییس بانک جهانی به کمیته توسعه (در بهار ۱۹۹۲) حاکی از افزایش رقم سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خصوصی در کشورهای در حال توسعه در نیمه دوم دهه ۸۰ علی‌رغم کاهش سریع وام‌های خصوصی پس از بحران بدهی‌ها در ۱۹۸۲ است. همین گزارش در پائیز ۱۹۹۴ حاکی از افزایش وامدهی در دو سال گذشته است که صرفاً به کشورهای محدودی اعطا شده که دارای درآمد متوسط هستند و در مناطق شرق آسیا و اقیانوسیه و امریکای لاتین قرار دارند.

انگیزه‌ها و عوامل مؤثر در امر سرمایه‌گذاری

با توجه به حق انتخاب سرمایه‌گذاری شرکت‌های چندملیتی در کشورهای مختلف جهان مطلوبیت تنها یک یا چند عنصر از انگیزه‌های اقتصادی، مالی و فنی و یا عوامل حمایتی سیاسی یا جغرافیایی برای اقدام شرکت‌های مذکور به منظور سرمایه‌گذاری در یک پروژه خاص در یک کشور معین کافی نخواهد بود؛ بلکه ارزیابی تمام عوامل مذکور همراه با عضویت و جایگاه کشور مربوطه در سازمان‌های بین‌المللی ذیربط به صورت یک مجموعه منجر به اتخاذ تصمیم شرکت مربوطه خواهد شد. از میان انگیزه‌ها یا عوامل مؤثر در اتخاذ چنین تصمیمی به طور خلاصه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

سود و بازدهی

سرمایه به کشوری انتقال می‌یابد که دارای نرخ سود بالاتری باشد؛ همچنان‌که در داخل یک

۱. در چهارچوب موضوع انتقال سرمایه و با توجه به انگیزه شرکت‌های چند ملیتی، سرمایه‌گذاری به دو نوع مستقیم و پور تفلبو تقسیم گردیده است و در آمارهای بین‌المللی مربوط به حرکت سرمایه از این تقسیم‌بندی استفاده می‌شود. اصولاً منظور از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی حالتی است که سرمایه‌گذار در مدیریت بنگاه اقتصادی مربوطه قدرت اعمال نظر دارد، این امر با سهم کمتر از ۵۰ درصد کل سرمایه نیز امکان‌پذیر است. لذا سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به مفهوم خارجی بودن ۱۰۰ درصد سرمایه بنگاه نیست و این حالت به ندرت واقع می‌شود. در اکثر مواقع Foreign Direct Investment شکلی به خود می‌گیرد که در فارسی از آن به عنوان مشارکت یا سرمایه‌گذاری مشترک یاد می‌شود که طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شده است. منظور از «سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی» در این مقاله حالت اخیر الذکر است.

کشور نیز سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های سودآورتر صورت می‌پذیرد. از آنجا که کشورهای در حال توسعه دارای نیروی کار فراوان، مواد اولیه ارزان قیمت، و بازارهای مصرفی اشباع نشده بوده و هستند، سرمایه توجیه اقتصادی انتقال به این کشورها را می‌یابد.

اختلاف نرخ بهره

تغییرات نرخ بهره داخلی، با فرض ثبات نرخ بهره خارجی، عامل مهمی در نقل و انتقالات سرمایه میان کشورها به شمار می‌رود. باید توجه داشت که ارتباط نزدیکی بین سود و بازدهی انتظاری و نرخ بهره وجود دارد و اصولاً بازدهی انتظاری سرمایه‌گذاری تا حدود زیادی به عامل نرخ بهره بستگی دارد.

تغییرات قیمت‌های داخلی

ترقی دائمی قیمت‌ها به لحاظ کاهش ارزش دارایی‌های داخلی موجب کاهش ورود سرمایه و تغییر ترکیب بهینه دارایی‌های ساکنان کشور به نفع دارایی‌های خارجی می‌گردد. همچنین، نرخ‌های بالای تورم موجب افزایش ریسک پروژه‌های بلندمدت سرمایه‌گذاری، کاهش متوسط سررسید وام‌های تجاری و تحریف یا اختلال در اطلاعات منتقل شده توسط قیمت‌ها می‌گردند که فعالیت‌های سرمایه‌گذاری داخلی را به‌طور معکوس تحت تأثیر قرار می‌دهند. بالاخره، نرخ‌های بسیار بالای تورم حاکی از بی‌ثباتی محیط اقتصادی و ناتوانی دولت در کنترل سیاست کلان اقتصادی است که باعث کاهش پس‌انداز و عدم اعتماد به آینده می‌گردد که زمینه‌های سرمایه‌گذاری جدید را کاهش می‌دهد.

تغییرات نرخ ارز و سیستم ارزی مشخص

ثبات نرخ ارز باعث اطمینانی در محیط اقتصاد داخلی می‌شود که در نتیجه سرمایه‌گذاران به سهولت در مورد سرمایه‌گذاری در زمان حال و آینده تصمیم‌گیری می‌کنند. برعکس، تغییرات نرخ ارز منجر به عدم اطمینان نسبت به آینده و تغییر ارزش دارایی‌ها می‌گردد که تأثیر منفی بر سرمایه‌گذاری اعم از داخلی یا خارجی خواهد داشت.

چنانچه دولت از یک نرخ واحد ارزی تبعیت کند، امکان ارزیابی طرح‌های تولیدی از نظر هزینه و قیمت‌گذاری فراهم می‌شود. در مقابل، تنوع نرخ ارز شبهه‌هایی چون سوءاستفاده‌های مالی، عدم تفاهم در مورد انتقال سود و سرمایه به خارج، اختلالاتی در تعیین

کارایی طرح‌های سرمایه‌گذاری پیش می‌آورد. در این حالت رقابت اصولی واحدهای تولیدی با مشکل مواجه می‌شود و سرمایه‌گذار تلاش می‌کند دنبال نرخ ارزان‌تر ارز برود تا سود بیشتری کسب کند. در یک سیستم چند نرخ، چنانچه بالاترین نرخ ارز مبنای محاسبه قرار گیرد، سرمایه‌گذاران تمایلی به سرمایه‌گذاری نشان نمی‌دهند، چون هزینه‌های سرمایه‌گذاری افزایش و سود مورد انتظار کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، چنانچه پایین‌ترین نرخ مبنای محاسبه واقع شود، این عمل به مثابه از دست دادن منابع و ثروت کشور است، زیرا در این صورت ارزیابی سودمندتر از سرمایه‌گذاری است و احتمالاً سرمایه‌گذاری واقعی صورت نخواهد پذیرفت.

کسری یا مازاد بودجه

چنانچه دولت کسری بودجه خود را به وسیله انتشار اسکناس تأمین مالی کند، فشارهای تورمی ایجاد شده باعث خروج سرمایه از کشور و کاهش سرمایه‌گذاری می‌گردد. از سوی دیگر، تأمین کسری بودجه از طریق فروش اوراق قرضه و استقراض از خارج نیز زمینه خروج سرمایه در آینده را فراهم می‌آورد.

بار بدهی خارجی

بار بدهی خارجی بیشتر منابع کمتری را برای سرمایه‌گذاری در دسترس قرار می‌دهد و با تأثیر معکوس بر نرخ‌های سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی جریان ورود سرمایه به کشور را کاهش می‌دهد. ضمناً، اگر بدهی قابل توجه خارجی منجر به مشکلاتی در انجام تعهدات بازپرداخت اصل و فرع گردد، روابط با طلبکاران خارجی با مشکل مواجه می‌شود و تأمین مالی تجاری و جریان ورود سرمایه به آن کشور به طور شدیدی کاهش می‌یابد. از آنجا که بخش اعظم پروژه‌های سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه از طریق واردات صورت می‌گیرد، بدین ترتیب تأمین مالی سرمایه‌گذاری پرهزینه‌تر و مشکل‌تر خواهد شد.

مالیات

چنانچه مالیات بر درآمد در کشوری بالا باشد، انتقال سرمایه به آن کشور حتی اگر دارای بازدهی بالا باشد، کاهش خواهد یافت. اصولاً یکی از عوامل صدور سرمایه به کشورهای در حال توسعه فرار از مالیات‌های جاری در کشورهای صنعتی است. البته توجه به این نکته

ضروری است که سیستم‌های مالیاتی در کشورهای در حال توسعه معمولاً ناکارآمد هستند.

انتقال تکنولوژی و حق ثبت بین‌المللی

تکنولوژی در یک بازار تقریباً با وضعیت انحصاری انتقال می‌یابد. کنترل بیش از حد عرضه به اضافه ناآگاهی خریداران در مورد ارزش واقعی تکنولوژی می‌تواند منجر به پرداخت قیمت‌های بسیار بالایی در قبال انتقال تکنولوژی و خروج جریان‌های سرمایه‌ای مازاد از کشورهای در حال توسعه گردد. لذا، انتقال تکنولوژی عامل قابل توجهی در خروج سرمایه از کشورهای در حال توسعه است. البته دانش فنی در کتب عملیاتی کم و بیش وجود دارند و همانند کالاهای سرمایه‌ای تقریباً به صورت فیزیکی قابل انتقال هستند. اما اطلاعات و ابزارهای فیزیکی، هر دو، بی‌ارزش هستند مگر این‌که دریافت‌کننده این دو بداند چگونه از آن‌ها استفاده کند. این امر و به عبارت دقیق‌تر جذب تکنولوژی که متعاقباً می‌تواند از تداوم خروج سرمایه برای ورود تکنولوژی در همان سطح قبلی جلوگیری کند مستلزم انجام هزینه‌های لازم تحقیقاتی در کشور است. به ثمر رسیدن چنین هزینه‌هایی نیازمند نیروی انسانی ماهر است و لذا حفظ نیروهای تحصیل کرده و ماهر کشورهای در حال توسعه یکی از عوامل مهم انتقال و جذب تکنولوژی و کاهش خروج سرمایه در این زمینه است.

یکی از شیوه‌های مهم انتقال تکنولوژی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است. انتقال انواع مهارت‌های مربوط به مدیریت، سازماندهی تولید، آموزش پرسنل فنی، و بازاریابی علاوه بر انتقال تکنولوژی مربوط به خط تولید، سرمایه‌گذاری مستقیم را از اشکال دیگر انتقال منابع مالی متمایز می‌کند. با توجه به این‌که امروزه پژوهشگران مسائل توسعه دیگر همچون دهه‌های گذشته تأمین مالی انتقال سرمایه‌های فیزیکی و نهایتاً تکنولوژی خط تولید مربوطه را برای توسعه اقتصادی کافی نمی‌دانند و خلأ موجود در زمینه‌هایی نظیر مهارت‌های مربوط به مدیریت، سازماندهی تولید و غیره را به عنوان عوامل‌کننده رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه تلقی می‌نمایند، سرمایه‌گذاری مستقیم توسط شرکت‌های چندملیتی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. به علاوه، باید گفت که امروزه در حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد از نقل و انتقالات تکنولوژیک به کشورهای در حال توسعه توسط شرکت‌های چندملیتی صورت می‌پذیرد.

بیمه سرمایه‌گذار

سرمایه‌گذاری و به‌ویژه سرمایه‌گذاری خارجی حساسیت زیادی نسبت به خطراتی نظیر سلب

مالکیت و عدم امنیت مال سرمایه‌گذار دارد. در این خصوص، نه تنها سرمایه‌گذار خارجی باید در قبال خطرات احتمالی آتی بیمه‌گردهد، بلکه تعهدات سرمایه‌گذار خارجی در مقابل اتباع داخلی نیز باید بیمه شود و از همان درجه اهمیت برخوردار باشد. پیش‌بینی‌های لازم در این زمینه در قانون جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی، مصوب آذر ۱۳۳۴ به عمل آمده است. اصولاً برای حمایت سرمایه‌گذاری خارجی، لازم است از هرگونه تبعیض میان بنگاه‌های خصوصی داخلی و بنگاه‌های خصوصی خارجی حتی‌الامکان جلوگیری شود. در این زمینه، مشخص بودن جایگاه مالکیت خصوصی و محترم شمردن آن، به ویژه در ایران، از اهمیت شایانی برخوردار است؛ زیرا قبل از تشویق سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی یا خارجی و قلمرو فعالیت بخش خصوصی باید مشخص‌گردهد.

حمایت‌های دولت

به‌طور کلی عدم رقابت میان سرمایه‌گذاری دولتی و سرمایه‌گذاری خصوصی خارجی، کاهش هزینه‌های دولت و در نتیجه کاهش کسری بودجه، عدم تبعیض در دستگاه‌های دولتی بین خارجی‌ان و اتباع داخلی، مشخص بودن زمینه‌های فعالیت سرمایه‌گذاری خارجی و امکان انتقال سود حاصل از سرمایه‌گذاری به خارج از جمله عوامل حمایتی است که مستقیماً تحت تأثیر سیاست‌های دولت است. در این زمینه دو نکته حائز اهمیت است: اول این‌که دولت می‌بایست زمینه فعالیت سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی و خارجی را به نحوی مشخص نماید که در درازمدت منجر به توسعه ناهماهنگ مناطق یا بخش‌های مختلف اقتصاد نگردد. دوم آن‌که سرمایه‌گذاری دولت بایستی مکمل سرمایه‌گذاری‌های خصوصی داخلی و خارجی باشد. نکته اخیر به معنای کاهش سرمایه‌گذاری دولت نیست بلکه تغییر جهت سرمایه‌گذاری دولت به سمت پروژه‌های زیربنایی و بلندمدت و واگذاری سایر زمینه‌ها به بخش خصوصی است.

سیاست‌های تجاری و حمایت از صنایع

معمولاً برای حمایت از صنایع داخلی، به ویژه صنایع نوزاد، دولت‌ها اقدام به وضع حقوق و عوارض گمرکی بر کالاهای مشابه خارجی می‌کنند. در این شرایط به‌منظور اجتناب از حقوق و عوارض گمرکی، تولیدکنندگان مربوطه در کشورهای توسعه‌یافته به‌جای این‌که مواد اولیه و معدنی را از کشورهای در حال توسعه وارد و پس از انجام مراحل تولید، کالاهای ساخته شده

را به کشورهای در حال توسعه صادر کنند، اقدام به صدور سرمایه می‌نمایند. تخصیص نرخ‌های متفاوت ارز در یک نظام چندگانه ارزی برای واردات کالاهای سرمایه‌ای یا واسطه‌ای یا مواد اولیه و یا صادرات به مثابه برقراری سیستمی از تعرفه یا یارانه برای صنایع مختلف و یا بخش‌های مختلف اقتصادی عمل می‌کند. لذا سیاست‌های ارزی، سیاست‌های تجاری و سرمایه‌گذاری در کشور مقولاتی تفکیک‌ناپذیرند و با همدیگر ارتباط مستقیم دارند. هرچه این سیاست‌ها مشخص و در میان‌مدت با ثبات باشند زمینه‌ساز جذب سرمایه‌های خارجی خواهند بود. نکته دیگر در این زمینه آن‌که نباید رشد صنایع را محدود به بازار داخلی کرد. این امر، که عمدتاً به واسطه محدودیت‌های صادراتی شرکت‌های فراملیتی به وجود می‌آید، باعث می‌گردد در بسیاری از موارد صنایع زیر ظرفیت اسمی کار کنند و درآمدهای ارزی محدود شود.

بازارهای پولی و مالی

هرچه بازارهای پولی و مالی منسجم‌تر، وسیع‌تر، موانع و محدودیت‌ها کمتر، تکنولوژی‌های ارتباطی قوی‌تر و تأسیسات مالی مناسب‌تر باشند، جریان و نقل و انتقال سرمایه به سادگی و با شدت بیشتر صورت می‌پذیرد. چنین بازارهای پولی و مالی کارا به مطمئن بودن پس‌اندازها و منابعی که این پس‌اندازها بر آن مشرف هستند، کمک می‌کند و باعث بهتر شدن شرایط اقتصادی کشور میزبان، یعنی کارایی سیستم اقتصادی کشور در بهره‌گیری مناسب از منابع خارجی می‌شود.

قوانین دیگر

علاوه بر قوانین ناظر بر عوامل و انگیزه‌های فوق‌الذکر قوانین دیگری نیز یافت می‌شود که در امر سرمایه‌گذاری و به‌ویژه سرمایه‌گذاری خارجی نقش مهمی را ایفاء می‌نماید. از جمله این قوانین، می‌توان از قانون کار و قوانین مربوط به نظارت بر قیمت‌ها اشاره نمود. به عنوان نمونه، وجود تسهیلات لازم برای اقامت کارشناسان فنی و کارکنان خارجی شرکت‌های خارجی از جمله مسائلی است که مدنظر سرمایه‌گذاران خارجی و در ارتباط مستقیم با قانون کار است.

عوامل جغرافیایی

منظور از عوامل جغرافیایی در اینجا موقعیت جغرافیایی کشور و ژئوپولیتیک آن به مفهوم

رابطه میان عوامل جغرافیایی و سیاست است. به عنوان مثال، موقعیت جغرافیایی کشورهای منطقه آسیای جنوبی نظیر واقع شدن در منطقه حاره، سهولت دسترسی به جزایر و شبه‌جزایر، گذرگاه تجاری بین حوزه اقیانوس اطلس و اقیانوس آرام موجب شده است تا این منطقه در طول ۲ هزار سال به صورت مراکز تجاری بین‌المللی عمل کند.

عوامل سیاسی

در میان عوامل سیاسی، ثبات اجتماعی، ثبات سیاسی، ساختار سیاسی جامعه، نوع حکومت، قدرت دولت، نحوه تصمیم‌گیری، سازمان‌های اداری، نظم و مدیریت در جذب سرمایه‌های خارجی و البته حفظ سرمایه‌های داخلی دارای اهمیت‌اند. یکی از عواملی که موجب شده تا کشورهای جنوب شرقی آسیا نسبت به کشورهای امریکای لاتین در جذب سرمایه‌های خارجی و رشد و توسعه اقتصادی موفق‌تر باشند، انجام اصلاحات عمده در ساختار سیاسی کشورهای جنوب شرق آسیا، البته با کمک‌های خارجی به موازات اعمال سیاست‌های اقتصادی است.

بانک‌های توسعه بین‌المللی

نقش سازمان‌های بین‌المللی تنها به تأمین مستقیم بخشی از نیازهای سرمایه‌ای کشورهای در حال توسعه محدود نمی‌گردد، هر چند که تأمین این نیازها توسط بانک‌های توسعه‌ای بین‌المللی به لحاظ طول‌مدت بودن اعتبارات اعطایی و نرخ بهره نسبتاً پایین آن‌ها در مقایسه با وام‌های اعطایی توسط بانک‌های تجاری خود از اهمیت بسزایی برخوردار است. بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه و بانک توسعه آسیایی علاوه بر مزیت فوق در تمام مراحل اجرایی پروژه‌ها نظارت، راهنمایی و مشورت دارند، لذا سایر منابع مالی بین‌المللی، با اطمینان از توجیه اقتصادی پروژه در سطح استانداردهای بین‌المللی، تمایل به مراتب بیشتری در تأمین مالی مشترک با این بانک‌ها دارند. همچنین، گزارش اقتصادی کشوری که بانک جهانی به عنوان یک ناظر خارجی در رابطه با هر یک از کشورهای عضو تهیه می‌کند نقش بسزایی در تسهیل تصمیم‌گیری شرکت‌هایی که سرمایه‌گذاری مستقیم در کشوری را تحت بررسی دارند، ایفاء می‌کند. سازمان‌های بین‌المللی دیگر نظیر مرکز بین‌المللی رفع اختلافات سرمایه‌گذاری (ICSID)، آژانس تضمین سرمایه‌گذاری‌های چند جانبه (MIGA)، موسسه خدمات مشاوره سرمایه‌گذاری خارجی (FIAS) از نظر حل اختلافات احتمالی، تضمین

سرمایه‌گذاری‌ها و یا ارائه راهنمایی‌هایی در زمینه مسائل حقوقی و قانونی سرمایه‌گذاری‌ها، امور مربوط به سرمایه‌گذاری‌های خارجی را تسهیل و تشویق می‌کنند.

نکته آخر در خصوص انگیزه‌ها یا عوامل مؤثر در امر سرمایه‌گذاری خارجی آن است که دولت‌ها نمی‌توانند به موازات جلب سرمایه‌های خارجی، اقداماتی برای حفظ سرمایه‌های داخلی و جلوگیری از فرار آن‌ها به خارج به عمل نیاورند؛ به عبارت دیگر، اول باید سرمایه‌های موجود را حفظ کرد و بعد سرمایه از خارج خواست.

شرکت‌های چندملیتی

مراتب فوق به‌طور کلی پیرامون شناسایی یک عامل تولید به نام سرمایه و این‌که چگونه این عامل را می‌توان به نحو مناسبی برای رشد و توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه جمع‌آوری کرد و به کار گرفت، آمده است؛ اما نهایت غفلت یا پرده‌پوشی خواهد بود اگر از فروشنده این عامل سخنی به میان نیاید.

شرکت‌های چندملیتی برای ارضای نیازهای اقتصادی به وجود آمده‌اند و هیچ دولتی راه‌گریز از این مؤسسات ندارد. در دهه‌های گذشته این شرکت‌ها به سطح فعلی قدرت خود نرسیده بودند، ضمن این‌که در کنارشان و نه با فاصله زیاد رقبای دیگری نیز وجود داشتند؛ در این زمینه دهه ۱۹۸۰ را می‌توان دهه ادغام شرکت‌ها و یا خرید شدن شرکت‌های کوچک‌تر توسط شرکت‌های بزرگ‌تر (M & A) تلقی نمود که در نتیجه شرکت‌های بزرگ‌تر در هر رشته‌ای ایجاد شدند و رقابت میان آن‌ها کاهش بیشتری یافت. لذا همچون صحنه سیاسی جهان در صحنه اقتصادی نیز جهان به سمت یکپارچگی بیشتر و کاهش قطب‌های قدرت پیش رفت. در این میان، به دلیل نیازهای اقتصادی جامعه به محصولات این شرکت‌ها، به‌طور خلاصه دو راه بیشتر وجود ندارد:

— یا باید تحت موضع‌گیری‌های صحیح و سنجیده اجازه حضور هدایت شده آن‌ها را در کشور داد تا ضمن ایجاد اشتغال در داخل کشور در بخشی از ارزش افزوده کالای مورد مصرف مشارکت و تا حدی در درآمد حاصل سهام شویم؛

— و یا ضمن جلوگیری از حضور آن‌ها، محصول شرکت‌های فرعی آن‌ها در یکی از کشورهای همسایه یا منطقه را که به‌طور ۱۰۰ درصد ساخته شده است وارد کنیم و موجب بیکاری بیشتر، صرف هزینه بیشتر و پس‌انداز کمتر و سرمایه‌گذاری و تولید کمتر... تضعیف خود و با ایجاد بازار مصرف بیشتر تسریع روند افزایش قدرت آن‌ها بشویم.

سیاست دفع‌الوقت و بلا تکلیفی نیز نتیجه‌ای جز راه دوم نخواهد داشت. طبق فهرست سرمایه‌گذاری‌های مشترک ایرانی - خارجی فعال تحت پوشش قانون جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی که در شهریور ۱۳۶۹ تهیه شده ۱۱۳ مورد سرمایه‌گذاری مشترک وجود داشته است. سهم سرمایه‌های خارجی در کل سرمایه شرکت در ۲ مورد از این تعداد ۱۰۰ درصد، در ۵ مورد بین ۵۰ تا ۱۰۰ درصد و در ۵ مورد ۵۰ درصد بوده است. در ۱۰۱ مورد باقیمانده سهم سرمایه‌های خارجی زیر ۵۰ درصد بوده است. دو مورد با ۱۰۰ درصد سرمایه‌های خارجی به کشورهای آمریکا و آلمان تعلق دارد. همچنین، از تعداد کل فوق ۸ شرکت مختلط سرمایه با سرمایه‌گذاری آمریکایی است. این تعداد علی‌رغم بیانیه‌ی الجزایر که امکان بازپرداخت مبالغ به مراتب بیشتر از ارزش واقعی سهم سرمایه‌گذاران آمریکایی را فراهم آورده بود، به فعالیت خود ادامه دادند. مراتب فوق نه تنها تصور این که شرکت‌های چندملیتی پس از پیروزی انقلاب به‌طور کامل از ایران رفتند، رد می‌کند، بلکه حاکی از آن است که این شرکت‌ها به دنبال سود بیشتر حاضرند در میان هر ملت و تحت هر مذهبی فعالیت کنند.

اصولاً وجود منابع بالقوه فراوان در کشور ما از یک سو موجب تداوم حضور شرکت‌های چندملیتی علی‌رغم نامساعدترین شرایط سیاسی می‌گردد، و از سوی دیگر زمینه استفاده بهینه از امکانات اقتصاد جهانی برای دستیابی به اهداف نظام و بهبود وضعیت تولید در کشور را فراهم می‌آورد. علاوه بر تمام موارد مربوطه یک مورد چشم‌گیر نیز به مزایای سرمایه‌گذاری در کشور ما اضافه شده که همانا دسترسی آسان به بازارهای جمهوری‌های جدید آسیای میانه است.

یکی از آخرین مطالعات موسسه مالی بین‌المللی (IFC) در خصوص روند سرمایه‌گذاری شرکت‌های فراملیتی در کشورهای در حال توسعه حاکی از آن است که هزینه‌های نسبی هنوز نقش مهمی در تعیین نقاط و کشورهای مورد نظر برای سرمایه‌گذاری دارند. در عین حال، بعضی عوامل نظیر هزینه پایین دستمزدها اهمیت سابق خود را در این رابطه از دست می‌دهند، به طوری که در اکثر صنایع هزینه دستمزد کارگران فقط حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد هزینه‌های تولید بوده و در بعضی صنایع حتی این نسبت پایین‌تر است. از سوی دیگر، هزینه مدیران و کارکنان مسئول در کشورهای صنعتی افزایش یافته و شرکت‌های فراملیتی به دنبال کشورهایی هستند که دارای نیروی انسانی تحصیل کرده فراوان باشند؛ و این در شرایطی است که خطوط تولیدی که شرکت‌های مزبور در حال حاضر به کشورهای در حال توسعه انتقال می‌دهند دارای تکنولوژی نسبتاً پیچیده‌تری بوده و نیازمند نیروی انسانی

ماهر است.

عامل دیگری که در گذشته بعنوان مانعی در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تلقی می‌شد، ریسک است. اما طبق نتایج آخرین مطالعات تجربی روشن شده است که ریسک بالا لزوماً سرمایه‌گذاران خارجی را دفع نخواهد کرد، البته مشروط بر این‌که بازده انتظاری به حد کافی بالا باشد. این امر در بخش‌های معدن، صنایع نفت و صنایعی که از تحرک نسبتاً بالای سرمایه‌نظیر صنایع پوشاک برخوردارند، مصداق پیدا می‌کند. وسعت بازار داخلی طبق نتایج مطالعات مذکور یکی از مهم‌ترین عواملی است که شرکت‌های فراملیتی در انتخاب کشور برای سرمایه‌گذاری مدنظر قرار می‌دهند. وسعت بازار نه تنها حجم فروش در منطقه را افزایش می‌دهد بلکه کشورهای وسیع منابع و مواد اولیه مختلفی را در اختیار صنایع مربوطه قرار می‌دهند که استفاده از منابع محلی و فروش در محل سود مورد انتظار را افزایش می‌دهد. بالاخره، کیفیت زیربنای اقتصادی عامل مهم دیگر طبق نتایج مزبور است. کارایی و دسترسی به انرژی، امکانات حمل و نقل و ارتباطات اجرای پروژه و بهره‌برداری از آن تا حد زیادی تسهیل می‌نماید. به عبارت کلی‌تر، هرچه کشور یا منطقه مورد نظر از امکانات مربوطه محروم‌تر باشد، احتمال سرمایه‌گذاری در آنجا بعیدتر خواهد بود.

نکته‌ی اخیرالذکر تأکید مجددی است بر این‌که از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیابستی انتظار تغییرات بنیانی در ساختار اقتصادی کشورهای در حال توسعه را داشت. اساساً همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، سرمایه‌ی لازم برای پروژه‌های درازمدت و زیربنایی توسط دولت و در صورت کمبود از طریق بانک‌های توسعه‌ای بایستی فراهم گردد و سرمایه‌های بخش خصوصی اعم از داخلی یا خارجی در شرایطی که چنین زیربنایی فراهم شده باشد، در پروژه‌های با توجیه اقتصادی و سودآور قابل جذب خواهد بود. البته سرمایه‌گذاری در همین پروژه‌ها با هدایت و نظارت دولت می‌تواند منجر به رشد مداوم و زمینه‌ساز توسعه هماهنگ سریع‌تری گردد که بدون سرمایه‌گذاری‌های اخیر زمان طولانی‌تری برای نیل به آن سطح از رشد و توسعه لازم خواهد بود.

به لحاظ محدودیت تأثیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر توسعه اقتصادی کشورهای کمتر توسعه‌یافته یا مناطق محروم، پیشنهاد می‌شود برای تکمیل پس‌اندازهای داخلی متناسب با نیازهای سرمایه‌ای و سطح توسعه اقتصادی یا درآمد سرانه هر منطقه از منابع حتی‌الامکان غیرتجاری و کمک‌های رسمی توسعه‌ای دو جانبه یا چند جانبه در کنار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی استفاده شود. ذکر این نکته ضروری است که بانک‌های تجاری پس از تجربه بحران

بدهی‌ها در دهه ۱۹۸۰ نه تنها از حجم وامدهی خود به کشورهای در حال توسعه به میزان زیادی کاسته‌اند^۱ بلکه در قراردادهای مربوطه شرایط وامدهی را به مراتب مشکل‌تر کرده‌اند؛ ضمن این که افزایش وامدهی سه سال گذشته نیز شامل حال تمام کشورها به یک میزان نشده است. همچنین، منابع تجاری شرایطی که تحت آن، طرف بدهکار را فاقد توان لازم برای بازپرداخت اقساط و عملاً بی اعتبار (default) اعلام می‌نمایند، بسیار ساده کرده‌اند. از آنجا که مواد قراردادهای مزبور از سوی همه بانک‌های غربی تقریباً به یک صورت اعمال می‌شود، معمولاً کشورهایی که به دنبال منابع تجاری به منظور تامین مالی نیازهای خود باشند متون قراردادهای مذکور را خواهند پذیرفت.

تجربه کشورهای در حال توسعه

چین

اقتصاد چین با استفاده از تکنولوژی‌هایی که در کشورهای صنعتی عمر خود را طی کرده‌اند، می‌تواند با نرخ رشد اقتصادی بالایی در مقایسه با بسیاری از کشورها رشد کند. ضمناً محدودیت‌های ناشی از درآمدهای ارزی، واردات را محدود و بهترین راه ورود به بازار وسیع چین را تولید در داخل این کشور قرار می‌دهد. دولت چین، با توجه به این واقعیات مطلوب برای سرمایه‌گذاران خارجی، به منظور استفاده از شرکت‌های فراملیتی برای انتقال تکنولوژی، اقدام به سیاست‌گذاری می‌کند. در مقابل تمایل شرکت‌های سرمایه‌گذار، دولت چین خواهان افزایش صادرات است، ضمن این که سعی می‌شود نظام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور تحت تأثیر منفی شرکت‌های مربوطه قرار نگیرد. با چنین اهدافی، دولت چین در حال تنظیم و بسط یک چارچوب قانونی جامع برای سرمایه‌گذاری خارجی است تا شرکت‌ها بدانند از آن‌ها چه انتظاری است و آن‌ها می‌توانند چه انتظاری از دولت چین داشته باشند.^۲

سرمایه‌گذاری‌های خارجی در چین اکثراً به نحوی از انواع مشارکت انجام گرفته و موارد استثنایی تشکیل شرکت‌های خارجی طبق «قانون شرکت‌های با مالکیت کامل خارجی»

۱. اعطای وام‌های خصوصی از بانک‌های تجاری به کشورهای در حال توسعه از میزان ۷۵/۴ میلیارد دلار در ۱۹۸۲ به رقم ۲/۵ میلیارد دلار در ۱۹۸۷ رسید و پس از آن تا پایان سال ۱۹۹۱ زیر ۱۵ میلیارد دلار و تنها در سال‌های ۹۳-۱۹۹۲ به حدود ۴۳-۴۲ میلیارد دلار در سال رسیده است.

2. Foreign Direct Investment, The Service Sector and International Banking UNCTC Current Studies, 1988, pp. 12-15.

(مصوب آوریل ۱۹۸۶) تنها در شرایطی مجاز است که شرکت مربوطه تکنولوژی یا ماشین‌آلات پیشرفته وارد کشور کند و یا صرفاً برای صدور به خارج از کشور چین تولید کند.^۱ تغییر سیاست دولت در ابتدای دهه ۱۹۸۰ حجمی از سرمایه‌گذاری خارجی طی نیمه اول دهه مزبور ایجاد کرده که در میان کشورهای در حال توسعه چشم‌گیر و دارای روندی روبه‌رشد بوده است. اگرچه رقم حدود ۳/۴۵ میلیارد دلار (در سال‌های ۸۵ - ۱۹۸۳) در مقایسه با حجم اقتصاد چین قابل توجه نیست، ولی به لحاظ تمرکز جغرافیایی پروژه‌های مربوطه بنا به سیاست‌های اتخاذ شده در مناطق مربوطه از اهمیت بالایی برخوردار است. بیشتر سرمایه‌گذاری‌های مذکور در مناطق مخصوص توسعه یافته توسط دولت در سواحل شرقی انجام گرفته است.^۲

ارقام جدول پیرامون حجم جریان وام‌ها و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به چین طی سال‌های ۹۰-۱۹۸۰ حاکی از آن است که مسئولان این کشور حتی قبل از وقوع بحران بدهی‌ها نسبت به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بی‌توجه نبوده و در این زمینه اقدامات اولیه را به عمل آورده‌اند. سیاست مزبور به‌طور مستمر تا کنون در این کشور ادامه یافته است. البته ارقام مربوط به بازگشت سود این سرمایه‌گذاری‌ها قابل تردید به‌نظر می‌رسد. اما از نظر تأمین منابع مالی تا نیمه دهه چین به صورت کنترل شده‌ای وام گرفته است. به‌طوری که در ۱۹۸۵ فقط ۱۶/۷ میلیارد دلار بدهی انباشته داشته است. که با رقم ۲۶ میلیارد دلار در مورد ترکیه با توجه به حجم کوچک‌تر اقتصاد کشور اخیر قابل مقایسه است. از سال مزبور به بعد این کشور به صورتی بی‌پروا نسبت به اخذ وام اقدام کرده است. با ادامه روند ۸ سال (۱۹۸۵ - ۹۲) طی سال‌های آینده چین در بازپرداخت بدهی‌های خود با مشکلات جدی مواجه خواهد شد، تا آنجا که ممکن است امتیازات ناخواسته‌ای را به بانک‌های خارجی بدهد. مشکلات مزبور حداقل پس از پایان رکود اقتصاد امریکا و افزایش رشد اقتصادی ژاپن و حداکثر تا پایان دهه حاضر در صورت ادامه روند مزبور، قابل پیش‌بینی است.

ترکیه

تحولات منطقه در دهه ۱۹۸۰ و موقعیت جغرافیایی ترکیه موجب شد بازارهای جدیدی در همسایگی این کشور به‌وجود آید. از لحاظ اقتصادی مفهوم تحولات سیاسی مربوطه افزایش سود مورد انتظار سرمایه‌ها در ترکیه بود. اما مقامات ترک از فرصت به دست آمده با توجه به

1. Ibid.

2. Ibid.

جریان منافع خارجی به چین، ترکیه و مازنی در سالهای ۱۹۸۰-۹۲

(واحد: میلیون ریال)

| شرح | سال | | | | | | | | | | | | |
|---------------------------------|-----------------------|------------------------|-------------------------|------------------------|-------------------------|-------------------------|-------------------------|------------------------|-------------------------|------------------------|------------------------|------------------------|------------------------|
| | ۱۹۸۰ | ۱۹۸۲ | ۱۹۸۳ | ۱۹۸۵ | ۱۹۸۶ | ۱۹۸۷ | ۱۹۸۸ | ۱۹۸۹ | ۱۹۹۰ | ۱۹۹۱ | ۱۹۹۲ | ۱۹۹۳ | |
| کل بدهی های خارجی (انباشته شده) | چین ترکیه مازنی | ۸۳۵۹ ۱۹۷۰۸ ۱۳۳۹۷ | ۱۲۰۸۲ ۲۱۶۰۱ ۱۹۱۳۸ | ۱۶۷۲۲ ۲۶۱۰ ۲۰۸۳۵ | ۲۳۷۶۶ ۳۲۸۴۲ ۲۲۷۰۹ | ۳۵۳۰۳ ۴۰۸۰۰ ۲۴۲۰۲ | ۴۲۴۰۶ ۴۰۸۲۷ ۲۱۰۳۶ | ۴۴۴۷ ۴۱۴۱۹ ۱۹۱۶۶ | ۵۲۵۵۵ ۴۹۱۴۹ ۱۵۵۰۲ | ۶۰۵۱ ۵۰۲۲۶ ۱۷۷۸۰ | ۷۰۵۱ ۸۱۷۳ ۳۰۴۱ | ۸۴۵۱ ۹۰۵۳ ۳۰۷۳ | ۹۰۵۳ ۹۰۵۳ ۳۰۷۳ |
| وام های دریافت شده | چین ترکیه مازنی | ۲۵۳۹ ۳۱۱۵ ۱۴۵۶ | ۲۳۵۷ ۲۶۹۰ ۳۱۸۲ | ۵۳۰۲ ۲۷۸۸ ۳۸۹۳ | ۷۴۲۶ ۴۷۳۴ ۲۳۵۵ | ۸۰۴۷ ۴۷۵۸ ۲۱۰۳ | ۹۱۳۰ ۷۳۴۲ ۲۱۶۹ | ۸۴۲۴ ۴۸۴۷ ۲۴۲۴ | ۹۲۲۰ ۴۸۸۶ ۲۴۲۴ | ۱۰۰۰۵ ۵۱۳۱ ۱۷۵۳ | ۱۰۰۰۵ ۵۱۳۱ ۱۷۵۳ | ۱۰۰۰۵ ۵۱۳۱ ۱۷۵۳ | ۱۰۰۰۵ ۵۱۳۱ ۱۷۵۳ |
| انتقال خالص بدهی ها | چین ترکیه مازنی | ۱۶۰۹ ۱۵۰۷ ۵۲۲ | -۲۸۷ -۵۳۶ ۳۰۵۰ | ۷۳ -۵۳۵ ۹۷۸ | ۲۱۴۳ -۲۰۷ -۱۴۰۲ | ۲۱۱۰ ۸۷۱ -۱۲۵۵ | ۳۸۰ ۷۵ -۲۷۱۱ | ۵۰۸۷ -۱۳۵۹ -۴۲۷۰ | ۴۷۲ ۱۵۳۹ -۱۹۹۱ | ۵۰۸۷ -۴۴۲۴ -۱۱۲۰ | ۵۰۸۷ -۴۴۲۴ -۱۱۲۰ | ۵۰۸۷ -۴۴۲۴ -۱۱۲۰ | ۵۰۸۷ -۴۴۲۴ -۱۱۲۰ |
| کل بازپرداخت اصل و فرع | چین ترکیه مازنی | ۹۳۰ ۱۶۰۷ ۹۳۴ | ۲۱۲۵ ۲۹۶۸ ۱۵۲۴ | ۲۲۸۵ ۳۲۲۵ ۲۷۰۴ | ۲۳۷۸ ۴۵۷۴ ۵۴۴۸ | ۲۹۷۳ ۴۴۵۳ ۳۶۳۷ | ۳۸۱۲ ۵۹۵۷ ۴۴۴۸ | ۴۶۱۷ ۷۴۹۶ ۵۶۸۹ | ۵۰۰۶ ۷۱۰۲ ۴۰۸۸ | ۸۴۵۱ ۸۱۷۳ ۳۰۴۱ | ۸۴۵۱ ۸۱۷۳ ۳۰۴۱ | ۸۴۵۱ ۸۱۷۳ ۳۰۴۱ | ۸۴۵۱ ۸۱۷۳ ۳۰۴۱ |
| خالص سرمایه گذاری مستقیم خارجی | چین ترکیه مازنی | صفر ۱۸ ۹۳۴ | ۳۰ ۵۵ ۱۳۹۷ | ۱۲۵۸ ۱۱۳ ۷۹۸ | ۱۶۵۹ ۹۹ ۶۹۵ | ۱۸۷۵ ۱۲۵ ۴۸۹ | ۱۳۱۴ ۱۱۵ ۴۲۳ | ۳۴۹۳ ۶۶۳ ۱۶۶۸ | ۳۴۸۹ ۶۹۷ ۲۹۰۲ | ۳۴۸۹ ۶۹۷ ۲۹۰۲ | ۳۴۸۹ ۶۹۷ ۲۹۰۲ | ۳۴۸۹ ۶۹۷ ۲۹۰۲ | ۳۴۸۹ ۶۹۷ ۲۹۰۲ |
| حواله منافع | چین ترکیه مازنی | صفر ۳۱ ۱۱۹۰ | | صفر ۶۳ ۱۳۳۲ | ۱۴ ۹۸ ۱۱۹۹ | ۱۵ ۸۴ ۸۳۰ | ۲ ۸۰ ۱۱۰۹ | ۷ ۱۰۴ ۱۶۳۰ | ۴۶ ۱۶۱ ۱۹۱۸ | ۱۰ ۱۶۸ ۲۰۳۰ | ۱۰ ۱۶۸ ۲۰۳۰ | ۱۰ ۱۶۸ ۲۰۳۰ | ۱۰ ۱۶۸ ۲۰۳۰ |

*... آمار در دسترس نیست.

نظر اغلب اقتصاددانان توسعه در قیل از بحران بدهی‌ها استفاده کردند. همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد، نظر غالب در آن مقطع استفاده نسبتاً بیشتر از منابع مالی تجاری و توسعه‌ای بین‌المللی و سرمایه‌گذاری‌های پورتفلیو بود. پس از بحران، ترکیه تا حدی تلاش در کنترل افزایش بدهی‌های خود دارد، ولی در مقاطع مختلف به دلایل گوناگون امکان این امر فراهم نشده است.

ارقام منابع مختلف پیرامون میزان سرمایه‌گذاری خارجی در ترکیه تا حدودی متفاوت است؛ با وجود این، روند کلی قابل تطبیق است. ارقام مربوطه در جدول که تا سال ۱۹۸۶ از یک حجم پایین و روند نوسانی برخوردار بوده، عدم توسل به تشویق جدی سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در ترکیه را تا سال مزبور تأیید می‌کند. همچنین، ارقام مختلف حاکی از افزایش سریع سرمایه‌گذاری‌های مستقیم در سال‌های پایانی دهه گذشته و سال‌های اول دهه جاری است.

شاید بتوان گفت بدهی‌های انباشته ترکیه در حال حاضر تا حد زیادی محصول وام‌های کوتاه‌مدت و وام‌های اخذ شده در سال‌های قبل از ۱۹۸۳ است. به عبارت دقیق‌تر، اگرچه در سال‌های ۹۰ - ۱۹۸۶ به‌طور متوسط سالانه ۵۱۱۴ میلیون دلار به ترکیه وام پرداخت شده است، ولی این کشور به‌طور متوسط در همین سال‌ها بابت بدهی‌های گذشته سالانه ۵۴۶۸ میلیون دلار بازپرداخت داشته است. علی‌رغم چنین بازپرداخت‌های سنگین کل بدهی‌های خارجی ترکیه از رقم $۳۲/۸$ میلیارد دلار به $۴۹/۱$ میلیارد دلار طی دوره مورد بحث افزایش یافته است. البته ارقام نسبتاً بالای بدهی‌های کوتاه‌مدت هر دو کشور چین و ترکیه در افزایش حجم بدهی‌های آن‌ها بی‌تأثیر نبوده است.

مالزی

سیاست استراتژیک ژاپن مبنی بر توسعه اقتصادی مناطق شرق آسیا و اقیانوسیه و گسترش بازارهای منطقه و انتقال تکنولوژی نسبتاً کهنه خود به کشورهای مربوطه شامل حال مالزی نیز بوده است. صرف‌نظر از موقعیت جغرافیایی مالزی، عوامل دیگری نظیر محرک‌های مالیاتی، کیفیت نیروی کار، ثبات نسبی سیاسی، پایین بودن دستمزدها و آشنایی با مالزی، به علت سابقه ممتد تشویق سرمایه‌گذاری خارجی و ثبات سیاست‌های مربوطه در تشویق سرمایه‌گذاری‌های خارجی در این کشور مؤثر بوده است. کوچک بودن بازار داخلی از موارد منفی در این زمینه تلقی می‌گردد. انتقاداتی که مسئولان مالزیایی نسبت به سرمایه‌گذاری‌های علی‌الخصوص

ژاپنی‌ها دارند شامل موارد زیر است:

— سرمایه‌گذاری‌ها موجب انتقال قابل ملاحظه تکنولوژی نشده و دارای ارزش افزوده نسبتاً کمی است.

— توافق‌نامه‌هایی که براساس آن شرکت‌های محلی توافق می‌کنند تا مواد اولیه را از شرکت‌های مادر خریداری کنند، باعث افزایش وابستگی به ژاپن می‌شود.

— منافع به‌طور نامتناسبی به سمت شرکت‌های غیر محلی می‌رود.

— برخی از سرمایه‌گذاری‌های ژاپنی در صنایع تنها به این دلیل بوده که از مزیت‌های ارائه شده توسط سایر کشورهای صنعتی در مورد سهمیه‌های صادراتی کشورهای کمتر توسعه یافته نظیر مالزی استفاده کنند. بدین ترتیب، سرمایه‌گذاران ژاپنی از این طریق به منظور دسترسی به بازار سایر کشورهای صنعتی استفاده می‌کنند، در حالی که در اصل هدف از ارائه این مزیت‌ها کمک به توسعه صنایع در کشورهای در حال توسعه بوده است.

برنامه صنعتی مالزی (Malaysia's Industrial Master Plan) ۱۲ مورد را برای سرمایه‌گذاری در دهه ۱۹۹۰ مناسب تشخیص داده و فرصت‌های سرمایه‌گذاری مشخصی را در موارد مزبور اعلام نموده است: اکثر این موارد شامل صنایعی است که موجب ایجاد ارزش افزوده برای مواد خام بخش‌های کشاورزی و معدنی مالزی می‌گردد. صنایع فراورده‌های کائوچویی، مواد شیمیایی حاصل از روغن هسته نخل، صنایع غذایی در زمینه کاکائو و سایر میوه‌های گرمسیری، صنایع چوب و بالاخره صنایع فلزی غیر آهنی شامل ترکیبات و ورقه‌های قلع از آن جمله‌اند. ضمناً برای آن دسته از شرکت‌های فراملیتی که مرکز امور عملیاتی (Operational Headquarters) خود را در مالزی تأسیس کنند، برنامه مزبور مجموعه‌ای از عوامل تشویقی را چه از جنبه‌های مالی و چه از جوانب خدماتی و تسهیلاتی اختصاص می‌دهد. عوامل تشویقی مورد نظر همچنین شامل آن دسته از شرکت‌های فراملیتی که کارگزار شرکت‌های تابعه و وابسته خود در منطقه آسیای جنوب شرقی هستند نیز خواهد شد، لیکن شرکت‌هایی را که در ارائه تسهیلات مالی و خدماتی فعالیت دارند، در بر نخواهد گرفت.

مالزی بطور نسبی در جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی در بخش صنایع موفق بوده و برآورد می‌شود که حدود یک‌سوم کل صنایع این کشور به کمک سرمایه‌گذاری خارجی احداث شده است. در سال‌های اخیر^۳ خارجیان حدود سالانه ۲ میلیارد دلار مالزی یعنی معادل سرمایه‌گذاری داخلی خصوصی اقدام به تشکیل سرمایه صنعتی کرده‌اند. اخیراً ۱۶ شرکت

امریکایی تولیدکننده نیمه‌هادی‌ها قرار گذاشته‌اند تا در مدت ۵ سال و سالانه سیصد میلیون دلار و مجموعاً ۱/۵ میلیارد دلار دیگر در مالزی سرمایه‌گذاری کنند. مالزی هم اکنون با کمک سرمایه‌گذاری‌های مشابه به صورت سومین تولیدکننده نیمه‌هادی‌ها در جهان (پس از امریکا و ژاپن) در آمده است. همچنین، در ۱۹۸۹ تعداد ۷۹۲ پروژه صنعتی که مستلزم ۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری است به تصویب رسید. حدود ۳/۴ میلیارد دلار رقم مزبور از منابع خارجی تأمین می‌شود. کل شاغلان بالقوه در این صنایع حدود ۱۷۶۶۰۰ نفر خواهد بود. با توجه به محدودیت بازار داخلی مالزی، سرمایه‌گذاران خارجی کمتر تحت تأثیر عوامل داخلی نظیر تقاضای داخلی و سرمایه‌گذاری دولتی قرار می‌گیرند. برای شرکت‌های صادراتی محرک‌هایی نظیر قابلیت رقابت بین‌المللی و سطوح نرخ ارز مؤثر و واقعی به مراتب مهم‌تر است.

به طور کلی می‌توان گفت مالزی در زمینه‌ی اخذ وام بسیار محتاطانه و عاقلانه عمل کرده است. این کشور علی‌رغم کاهش درآمدهای ارزی در اواسط دهه ۸۰ شروع به کنترل حجم بدهی‌ها کرد و می‌توان گفت اخذ وام کم و بازپرداخت به مراتب بیشتر در ادامه این سیاست تا حد زیادی موفق بوده است. از طرف دیگر، مالزی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را از دهه ۱۹۷۰ شروع کرده و به استثنای اواسط دهه ۸۰ که اقتصاد مالزی را کد بود، در مقایسه با حجم اقتصاد خود، سرمایه‌فیزیکی بالایی را جذب کرده و بدین لحاظ به اخذ وام‌های سنگین متکی نبوده است.

تجارب کشورهای فوق به عنوان نمونه‌ای از بسیاری کشورها که مورد مطالعه قرار گرفته است، مطرح شد. اصولاً تمام کشورهای در حال توسعه هر یک به فراخور موقعیت‌های متفاوت جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی از روش‌هایی متناسب برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی استفاده می‌کنند. به هر حال یک نکته مسلم به نظر می‌رسد، خطری که در انباشته شدن بدهی‌های خارجی وجود دارد در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی پیش نخواهد آمد. ضمناً کشور میزبان تعهدی نسبت به بازپرداخت بهره‌ای که لزوماً متناسب با سود حاصل از پروژه نیست، نخواهد داشت. بدیهی است تمهیدات کافی به منظور کنترل و رسیدگی به سود اعلام شده توسط سرمایه‌گذار باید اتخاذ گردد. نکته دیگری که قبلاً نیز به نحوی اشاره شد، و در اینجا جای تأکید دارد، این است که اصولاً نظارت بازرسی و کنترل مداوم کشور میزبان در زمان احداث پروژه‌ها و یا هنگام بهره‌برداری از آنها توسط کشور میزبان مانع از انجام سرمایه‌گذاری نمی‌شود. همچنین، معیارهای محدودکننده باعث تمرکز سرمایه‌گذاری‌ها در

بخش‌ها یا مناطق مطلوب سیاست‌گذاران می‌شود. نکته آخر در این زمینه این است که اعطای هر مجوز سرمایه‌گذاری خارجی در یک کشور مستلزم کارِ کارشناسی دقیقی است تا امتیازات اعطا شده به شرکت خارجی و هزینه‌های فرصتی ایجاد شده برای کشور میزبان در کنار منافع حاصله برای منطقه سرمایه‌گذاری و کشور به‌طور کلی در یک مجموعه مشاهده شود و تصمیمات لازم در هر مورد به صورت سنجیده‌ای اتخاذ گردد.

عملکرد سرمایه‌گذاری خارجی در ایران

چارچوب رسمی سرمایه‌گذاری‌های خارجی در ایران را قانون جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی و آیین‌نامه اجرایی آن تعیین می‌کند. از تاریخ تصویب آیین‌نامه اجرایی مزبور تا پیروزی انقلاب اسلامی جمعاً ۳۶/۲۳۱ میلیارد ریال سرمایه همراه با ۵/۴۸۲ میلیارد ریال وام به کشور وارد و متقابلاً ۱۰/۰۹۸ میلیارد ریال به صورت ارز از کشور خارج شد. از آنجا که در شرایط قبل از پیروزی انقلاب، سرمایه‌گذاران خارجی از نظر قانون یا نحوه اعمال آیین‌نامه آن در خصوص خروج سود از کشور محدودیتی احساس نمی‌کردند، تا آنجا که موارد قابل توجهی از سرمایه‌گذاری‌ها خارج از پوشش قانون مزبور انجام گرفته بود، لذا برای اعلام غیرواقعی ارز انتقال یافته به خارج مدرک قاطعی وجود ندارد.

در سال‌های ۱۳۵۸ لغایت ۱۳۶۲ مبلغ ۱۲/۳۶۳ میلیارد ریال سرمایه همراه با ۶۷ میلیون ریال وام به کشور وارد و مبلغ ۲/۰۷ میلیارد ریال از کشور خارج شده است. سرمایه‌گذاری‌های خارجی مزبور عمدتاً در قبال مشارکت مربوط به پروژه پتروشیمی بندرامام بوده است. طبق ارقام موجود در ۴ سال بعد تنها ۶۰ میلیون ریال سرمایه وارد و ۱/۰۵۴ میلیارد ریال از کشور خارج شده است.

اولین حرکت عمده به‌منظور جلب سرمایه‌های خارجی پس از پیروزی انقلاب در قالب برنامه اول پنج‌ساله صورت پذیرفت. هر چند که اگر یک سرمایه‌گذار خارجی قبل از آن تمایل به سرمایه‌گذاری مشترک در ایران داشت، از نظر قانونی بلامانع بود. به هر حال، تبصره ۲۹ قانون برنامه پنج‌ساله عموماً به‌طور غیرمستقیم و بند «ی» این تبصره مستقیماً سرمایه‌گذاری خارجی را در برمی‌گیرد. به‌منظور اجرای بندهای مختلف تبصره مزبور (به‌جز بند «ی») و برای تأمین مالی ماشین‌آلات پروژه‌های تعیین شده در قانون از پوشش اعتبارات صادراتی کشورهای صنعتی که توسط بانک‌های تجاری این کشورها فراهم می‌گردد، استفاده می‌شود.

بدین ترتیب، اعتبارات مربوطه به صورت سرمایه‌های فیزیکی وارد کشور می‌گردند. شکی نیست که وجود فیزیکی ماشین‌آلات مربوطه به تنهایی مطلوب نبوده بلکه خدمات و ارزش افزوده حاصل از عملکرد آن‌ها در مجموعه یک واحد تولیدی هدف از خرید و ورود به کشور است. اعطاکنندگان اعتبارات فوق‌همانند یک سرمایه‌گذار پورتفلیو تعهدی در قبال احداث و راه‌اندازی و سوددهی واحد تولیدی مربوطه ندارند. خریدار ایرانی مسئول راه‌اندازی به موقع و سوددهی پروژه است. عواملی خارج از کنترل وی، نظیر عدم دسترسی به موقع و کافی به انرژی، وسایل حمل و نقل و ارتباطات، در یک اقتصاد در حال بازسازی و تعدیل می‌تواند مسئولیت خریدار ایرانی را خدشه‌دار سازد. همچنین بانک ایرانی طرف قرارداد بانک تجاری خارجی متعهد به شروع بازپرداخت اقساط اصل در سررسیدهای پیش‌بینی شده و پرداخت سود مورد انتظار است که معمولاً با نرخ‌های بهره‌شناور بازارهای پولی بین‌المللی مرتبط است. در این روش شروع بازپرداخت اقساط اصل اعتبار به راه‌اندازی پروژه ارتباطی ندارد و سطح سود مورد انتظار عملاً مستقل از آنچه که پس از راه‌اندازی پروژه تحقق خواهد یافت، است.

از سوی دیگر، همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد، پس از تجربه بحران بدهی‌ها در دهه ۸۰، ۹۰ مقطع نامناسبی برای جلب سرمایه‌گذاری پورتفلیو است. عرضه‌کنندگان سرمایه تجربه‌بدی را پشت سر گذاشته‌اند و شرایط حقوقی اعطای وام را به‌طور هماهنگ مشکل کرده و حجم وامدهی به کشورهای در حال توسعه را به میزان زیادی کاهش داده‌اند. منابع عرضه سرمایه پس از اتحاد آلمان و سوءاستفاده‌های مالی در بازار بورس توکیو تا چند سالی و در مورد آلمان تا پایان دهه، امکان ادامه عرضه در حد قابل مقایسه با گذشته را از دست داده‌اند. تقاضاکنندگان جدیدی پس از تحولات بلوک شرق سابق وارد بازارهای مالی شده‌اند. همزمان با پایان رکود اقتصادی آمریکا و افزایش نرخ رشد اقتصادی ژاپن از سطح نازل کنونی نرخ‌های بهره در سطح بازارهای پولی بین‌المللی افزایش قابل توجهی خواهد یافت. این امر موجب افزایش بازپرداخت سود مورد انتظار پروژه‌های برنامه پنج‌ساله خواهد گردید.

تأمین مالی بندهای تبصره ۲۹ قانون برنامه، در صورت تحقق قانون در پایان برنامه، به‌خصوص اگر از نظر مدیریت جریان نقدینگی کارایی لازم وجود نداشته باشد و از اعتبارات کوتاه‌مدت استفاده شود، کل بدهی خارجی کشور را می‌تواند به سطحی فراتر از آنچه در قانون پیش‌بینی شده است، برساند.

با توجه به آیین‌نامه اجرایی، بند «ی» تبصره ۲۹ ظاهراً ریسک‌های فوق‌الذکر را ایجاد نمی‌کند و در عین حال، عملاً بازار تضمین شده‌ای را نیز فراهم می‌سازد. ولی کمتر سرمایه‌گذاری می‌توان یافت که پس از مشارکت در سرمایه‌گذاری انتظار فروش محصول و دریافت پول را نداشته و حاضر به خرید محصول باشد. البته این نکته به مفهوم عدم وجود چنین شرکت‌های فراملیتی نیست، بلکه انتظار تحقق ۱۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی مندرج در بند «ی» تبصره ۲۹ در طول برنامه از ابتدا قابل تردید بود. جذب سرمایه‌های فیزیکی به صورت سرمایه‌گذاری مشترک از جوانب مذکور، عملی‌تر بوده و فاقد ریسک‌های فوق است.

نتیجه‌گیری

تحت شرایط حاضر سیاست حفظ وضع موجود بایستی جای خود را به برنامه‌ریزی سیاست اقتصاد خارجی بدهد تا متناسب با توانایی‌های تولیدی و مبادلاتی کشور پس از ارضای نیازهای داخلی سعی در افزایش سهم مشارکت در اقتصاد جهانی شود. بخش بسیار مهمی از این سیاست از طریق ایجاد رضایت نسبی برای شخصیت‌های حقیقی و حقوقی داخلی که دست‌اندرکار تولید و افزایش سطح و توان تکنولوژیک تولید داخلی به سطح جهانی هستند و جلوگیری از ضایعات و صدمات به فعالیت‌های این اشخاص میسر است. فقدان چنین شخصیت‌های حقیقی و حقوقی داخلی، در هر حالتی اعم از این‌که سرمایه‌گذاری خارجی به‌طور کلی ممنوع باشد و یا کاملاً آزاد شود، میزان وابستگی ما به شخصیت‌های مقتدر حقوقی در اقتصاد جهانی را افزایش خواهد داد. لکن با توجه به مشکلاتی که از عدم اعمال سیاست تشویق سرمایه‌گذاری‌های مشترک، به خصوص ایجاد وابستگی به تولیدکنندگان خارجی و سیر اجباری افزایش روزافزون آن در زمینه‌های نیازهای اساسی و غیراساسی جامعه ناشی می‌شود، راه دیگری وجود ندارد و انتخاب بین بد و بدتر است، نه خوب و بد.

در نتیجه، سیاست گام به گام در این رابطه که در هر مرحله قابل اعاده است و در هر قدم قابل ارزشیابی و مقایسه هزینه و فایده باشد و توسط متخصصان بی‌طرف و دست‌اندرکاران صالح ارزیابی و اجرا شود بدون اشکال به نظر می‌رسد.

منابع

سرمایه‌های فیزیکی خارجی و روش‌های جذب آن، طرح تحقیقاتی معاونت امور اقتصادی، وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۷۴.

Guy P. Pfeffermann and Andrea Madarassy, *Trends in Private Investment in Developing Countries*, 1992.

Foreign Direct Investment, The Service Sector and International Banking, *UNCTC Current Studies*, 1988.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی